

## پرده‌هایی از میان پرده

### دیداری از رومانی

- ۴ -

در کنستانترایك مسجد برای مسلمانان رومانی ساخته شده است. در رومانی يك اقلیت مسلمان وجود دارد که بیشتر در کنستانترای و منگالیا سکونت دارند . هزار خانوار از این مسلمانان «تاتار» خوانده می‌شوند ، بقیه هم اغلب ترک هستند، اینان بقایای تسلط عثمانی بر سواحل دریای سیاه بشمار می‌روند که چون تسلط قطع شد (بعد از ۱۸۶۷ میلادی = ۱۲۸۴ هـ.) اینان هم از اصل خود بریده ماندند و تا قبل از انقلاب دائم همچون نی مولانا روزگار وصل را می‌جستند .

در فرودگاه استامبول ، با غلامعلی پرویزی - برادر رسول پرویزی - شمر و حدیث می‌خواندیم. (۱) پرویزی می‌گفت: این همان شهری است که قرن‌ها بر نیمی از دنیای متمدن عهد خویش فرمان راند، و هم‌اکنون چشم‌بدان دوخته که مسافری از هوا برسد و پولی در کراشه سفر خرج کند. فی الواقع چنین است، این مسلمانان رومی، پس از عقب نشینی ترکها ، در جامعه مسیحی آن روزگار سخت در عذاب بودند و اغلب کارهای پست و خشن بآنان ارجاع می‌شد اما بعد از انقلاب رومانی ، این گروه آسایش بیشتری یافته اند .

وقتی وارد مسجد شدم زنی سالخورده به ترکی با من سخن گفت که چون نتوانستم جواب بدهم ، از اینکه تا کنار محراب مسجد پیش رفته‌ام دلخور شد ، ولی وقتی قرآن را برداشتم و چند آیه خواندم ، به حال آمد ، او تعجب می‌کرد که مگر می‌شود کسی مسلمان باشد و ترکی نفهمد؟ ایوان سرپوشیده مسجد مناره‌ای بلند هم در کنار خود دارد. يك قالی بسیار ظریف ترکی آنرا مفروش ساخته است. در اطراف مسجد این کلمات با خط نسخ عالی نوشته شده: الله جل جلاله، محمد علیه السلام، ابوبکر الصدیق رضی الله عنه، عمر الفاروق رضی الله تعالی عنه ، عثمان رضی الله عنه ، علی رضی الله عنه، در بالای محراب با خط خوش ، این عبارت هم دیده می‌شود: « یا حضرت بلال حبشی » . ندانم چه شده است که از میان اینهمه صحابه حضرت، تنها بلال توانسته است در این مسجد با شکوه جای پائی پیدا کند .  
شاید به علت آن که به قول مولانا :

مصطفی بی خویش شد ز آن خوب صوت	شد نمازش در شب تعریس فوت
ای بلال ای گلبنت را جان سپار	خیز بلبل وار میکن جان نثار . . .
ای بلال خوش نوای خوش صهیل	مأذنه بر رو بز ن طبل رحیل

\*\*\*

۱- این مرد يك عالم ذوق رسول پرویزی را با يك میلیون ثروت بی حساب خود یکجا در اختیار دارد و در واقع عرش را با فرش جمع کرده است .

شبى که به مناسبت چهارم آبان در هتل بخارست شب نشینی سفارت ایران بود ، جمع کثیری از رجال رومانی حضور داشتند ، از آنجمله رؤسا و پیشوایان فرق مذهبی . پیشوای مسلمانان رومانی نیز با لباس مخصوص حضور داشت ، چشمان کشیده و تنگ و کوچ و ابروهای شمشیری و ریش تنگ موی کم پشت فریاد می زد که حریف اصلا تاتار و مغول است . سلامی کردم ، اما صحبت به فرانسه ممکن نشد ، پیشوای عیسویان ، اسقف بزرگ نیز که او با لباس رسمی روحانیت حضور داشت نزدیک بود ، واسطه شد و من به فرانسه از تعداد مسلمانان پرسیدم ، مولانا گفت که حدود چهار هزار نفرند ، اما پیشوای مسیحی این رقم را با احتیاط برای من ترجمه کرد . مولانا از وضع مسلمانان در رومانی رضایت کامل داشت . اسقف مسیحی که همان روزها از يك کنگره بین المللی مذهبی در ژاپون - کیوتو - بازگشته بود ، صحبت از شرکت بعضی فرق تازه تأسیس در این کنگره کرد که من ندانستم چگونه کنگره ای بوده و چه چیزها بمیان آمده است .

در کستانترا موقعیتی بود که روزها سری بمسجد مسلمانان بزنم ، اما در بخارست چنین مرکزی نیست و اصولا تعداد مسلمانان بخارست بسیار معدود است .



يك کلیسای متعلق به ۱۶۹۶ م ( ۱۱۰۸ هـ ) در بخارست هست . این کلیسا را کستانترین نامی از متمولین رومانی ساخته ، آنقدر متمول بوده که ترکها به او لقب « التون بای » (= شاهزاده طلائی) داده بوده اند ، يك کتیبه عربی هم دارد که فرصت نبود دقیقا آنرا بخوانم ، خصوصا که عربی آمیخته به ترکی - رومانی بود ، این کلمات را می شد مشخص کرد : ... الى حضرت ... الجناب الرقیع والهمام النبیل والسیدالمفخم والشریف الجلیل کیر کیریوانی قوسطنطین . . .

کتیبه دیگر شعر عربی بر در کلیسای نقولابک :

ذی کنیسه مؤسسه علی تقی الرب المتین

بناها البک المحترم بن نقوبک قسطنطین

فاذا قرأتهم نظمه حرورا مارخین ( ۲ )

اللهم وطد اساسات کنیستک لدهر الدهرین

و يك تاریخ ۱۷۴۷ م ( = ۱۱۶۰ هـ ) هم در کنار آن دیده می شود .

عربی و فارسی از طریق ترکیه و به وسیله « افندی » ها به رومانی راه یافته اند و در آنجا مثل يك جزیره ، مجرد و غریب مانده اند : مثل مسلمانی .



در میان کتابهای آکادمی کلوز چند نسخه جالب کتاب ترکی به عربی یا عربی به ترکی یا فارسی به ترکی هست ، از آنجمله « رشف الفصایح الایمانیه و کشف الفصایح الیونانیه » که من فقط در فهرست کتابها نام آنرا دیدم ، عجایب مخلوقات به ترکی ، نظام التواریخ به ترکی مربوط به زمان سلطان محمد خان بن سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان ... که در ۱۰۰۴ هـ ( ذی حجة الحرام ) نوشته شده ، منتخباتی از سخنان امیر المؤمنین با خط

نسخ بسیار عالی، کتاب لغت فرشته زاده به سبک نصاب عربی به ترکی، که ابتدا با این شعر می کند:  
 خبز اتمک ، قبل اویمک ، زرع اکمک ، قل غلام  
 خلق یرقمق ، خرق یرتمق ، اولو کشیدر همام

و در پایان آن نوشته شده «صاحب وملك احمد بن محمد ملقب دوشلی اوغلی، تحریر  
 اوائل شهر ربیع الآخر فی یوم الجمعه فی وقت قبل العصر تاریخ سنه ۱۰۷۸ .  
 يك كتاب روضه هم به ترکی و فارسی و عربی هست . واقعاً حالت زبان فارسی در آن  
 روزگار در شرق و غرب صورت عجیبی داشته ، در هند با اردو درآمیخته و در عثمانی با  
 ترکی، و مجموعی ساخته که امروز در هر دو مملکت با نیشخند رو بر و می شود؛ در همین جنگه هست:  
 تیشه فرهاد کوه بی ستون ایلر ولی تیشه ایله بیستون طاش کو کتمکدر محال

ای درد پرور الم کربلا حسین غم پاره پاره بزمکی یاندردی اغله  
 دی کربلا بلا لرینه مبتلا حسین ای لاله حدیقه آل عبا حسین  
 بیشتر شعرها از فضولی است :

هجوم محنت دوران ملولی گرفتار غم عالم فضولی  
 يك دیوان خطی « میرزا جلال اسیر » هست که در ۲۲ ربیع الاول ۱۱۴۸ در کشمیر  
 نوشته شده و قمنای روزگار آن را به اسلامبول و سپس به رومانی و کلوز اسیر انداخته است.  
 در پایان کتاب ، نویسنده از شکسته نفسی ، نام خود را یاد نکرده و به این عبارت اکتفا  
 کرده است : « کاتب هیچ بن هیچ بن هیچ تحریر نموده . . . من نمی دانم اگر پدر و پدر  
 این کاتب هیچ بوده اند پس خود کاتب از زیر « بته خار » درآمده است !

چند تفسیر قرآن نیز به ترکی هست . يك کتاب صرف و نحو عربی بسیار زیبا و  
 خوش خط هست و در پایان آن نوشته شده : « صاحبه ابوبکر افندی جانی زاده ابن الحاج  
 عثمان افندی ومدادی جانی زاده بنت رقیه خانم جانی زاده آمدی، فی فره محرم ۱۲۰۶ هـ نوزاد  
 فکر نامه ای این «افندی» خارج نشده ایم به کتاب عجیب دیگری برمی خوریم که مملو از ادعیه  
 ترکی و عربی است و آنقدر درهم و برهم نوشته شده که باید با رمل و اسطرلاب آنرا خواند .  
 این مجموعه رسائل نکات جالبی دارد ، از آن جمله جزوه ای است تحت عنوان  
 « رساله فی بیان الفاظ الکفر » . در واقع مجموعه حرفها و کارهایی که ممکن است بوی  
 کفر بدهد در آن جمع شده است ، از آن جمله گوید : « من اشتری یوم النیروز شیئا و لم  
 یکن یشریه قبل ذلك ان اراد به تعظیم النیروز کفر ، و من اهدی یوم النیروز الی انسان شیئا  
 و اراد تعظیم و النیروز کفر ، ( من سفری الفتاوی ) . در واقع بدین طریق نوزاد ایرانیان  
 را « بایکوت » کرده بودند ! باز گوید : من قال لآخر بالفارسیه : « ای بار خسدا ی من »  
 عالماً بالمعنی و قاصداً به کفر » ! ببینید شما را بخدا ، اگر کسی نام خدا را هم به پارسی  
 یاد کند کافر شده است ! کجا بود آن که میگفت :

هر کس به زبانی سخن از حمد تو گوید بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه  
 اینک عرض کردم این کتاب يك معجون عجیب و غریب ادویه ترکی و فارسی و عربی است  
 اغراق نگفته ام ، در همین صفحات به يك دعای جالب که « ورد » یکی از مشایخ ترك بوده  
 است برمی خوریم . بسالای آن نوشته : ورد یحیی افندی البکتاشی ، مأخوذ من ورد السید

یحیی الشروانی قدس الله سرهما ، اللهم یا رب یا ستار یا ستار یا عزیز یا غفار ، یا جلیل یا جبار یا مقلب القلوب والابصار ، یا مدبر اللیل والنهار ، خلصنا من عذاب السعیر والنار ... اللهم استر عیوبنا ، اللهم یسر امورنا یا خفی الالطاف نجنا مما نخاف ، اللهم اغفر لنا ولوالدینا ولاستادنا ! ولاصحابنا ولاحبابنا ولاخواننا ، ولعشائرننا ! ولقبائلنا ! ولمن له علینا . . . «  
 ببینید جناب افندی چگونه عربی بلفور کرده ودعا در حق عشایر و قبایل هم نازل ساخته است ! همان رساله فی بیان الفاظ الکفر ، بسیاری از کلمات قصار آن چنین عبارتی دارد « منقول عن ابن رستم » ! بی انصاف رستم زاده که حتماً ایرانی بوده ، ببینید با چه نظری به نوروز و زبان فارسی نگاه می کرده است ؟ دیگر از « یحیی افندی البککاشی » و فلان عصاره « یعرب بن قحطان » چه توقی توان داشت ؟ از مغز ترس آن زمان که گشت مسلمان ! حالا میفهمم که چقدر دور اندیش و پاک نیت بوده مرحوم کلباسی مجتهد اعظم ( ۱۱۸۰ هـ - ۱۲۶۲ هـ - ۱۷۶۰ - ۱۸۴۵ م ) که از کثرت احتیاط همیشه از نوشتن رساله فقهیه خودداری میکرد ، ووقتی از او میپرسیدند که چرا رساله علمیه نمی نویسی ؟ جواب میداد : استخوانهایم طاقت آتش جهنم را ندارد !

این همان روحانیی است که هر کس در اصفهان ظلمی میدید خود را به خانه و نواحی اطراف خانه او میکشاند و بست مینشست ، و حاجی هم بیشتر نقاط شهر را « بست » خود اعلام کرده بود . میگویند حاکم اصفهان از قول فتحعلیشاه به او پیغام داد که خواهش دارم حدود « بست » خود را تعیین کنید که ما تکلیف خود را بدانیم ، او جواب داد : « بست ، بست من نیست ، بست امام زمان است ومن المشرق الشمس الی مغربها ، و اینکه نوشته بودی این بست تا کی دایر است ؟ تا آن ساعت که ظلم تو دایر باشد . تا ظلم تو هست ، بست ما هست ! مجموع دارائی این مرد روحانی را بعد از مرگش ۱۲ قران تخمین زده اند .

راستی ببینید میزان مردم دوستی و انسان پروری این فرزند کرباس فروش را و مقایسه کنید با نظریات آن جناب « ابن رستم » و « یحیی افندی بککاشی » !

من هر وقت این کلمه افندی را میشنوم یاد حکایت خوشمزه ای می افتم که جناب هادی حائری ، ( پیر و مرشد معارف خودمان ) بارها آنرا بیان میکرد . او می گفت : يك وقتي يك پاشای ترك در بغداد آب تنی میکرد ، ( صحبت روزگار غلبه ترکان بر بغداد است ، مقصود عهد عثمانی و عبدالحمید است نه عصر جمهوری و انقلاب ، کسی به دل نگیرد - آن وقتها ، سر بازان ترك در بغداد همیشه مسلح بودند که مبادا سوء قصدی به آنان شود ، حتی در آب تنی هم قمه خود را به کمرشان می بستند - و این احتیاطی بود که در تاریخ ما مرداویج هم میکرد ! ) باری ، چنانکه گفتیم ، این پاشا يك روز برای آب تنی داخل آب شد در حالیکه قمه خود را هم به کمر داشت . در همین احوال جسارت است - يك کار بد هم کرد ، یعنی فضولاتی از او دفع شد و لامحاله طبق معمول بر روی آب آمده و به حرکت درآمدند و با موج آب زیر و بالا شدند . . . جناب پاشا عصبانی شد ، قماش را کشید و شروع کرد به قلغ و قمع کردن « فضولات » خودش ! ظریفی بغدادی از آنجا میگذشت ، پرسید : پاشا این چه کاری است ؟ فضولات را شته می کنی ؟

پاشا با خشم گفت : آخر ، « افندی » ( مقصود همان فضولات است و اشاره به آنها میکند ) هنوز از . . . من بیرون نیامده می خواهد به من شنوگری بیاموزد ! ( ناتمام )